

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه و أشرف برئته محمد و آله الطاهرين لاسيما بقية الله في

الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

بنده می دانم که آقایون بعضی هایشان برای زیارت رفتند به عتبات مشرف شدن به مشهد مشرف شده اند بعضی مناسبت های دیگر مسافرت کردند و یا اشتغالات دیگری پیدا کردند این ایام رجب و شعبان اما این عرایضی که بنده مطرح می کنم دو جهت دارد یک جهت عمومى است که کسانی که عرایض بنده را می شنوند این ها این نشان تقویت پیدا می کند اعتقادات شان تقویت پیدا می کند شبهات بر آنها ر نمی کند این فایده عمومى بر این عرائض مترتب است.

یک فایده خصوصى هم بر این عرائض مترتب می شود و آن برای دوستان طلبه خودمان که آنها برایشان تجربه بشود برای آنها عبرت بشود و برایشان یک نحوه مهارت پیدا شود کیفیت ورود بر بحث کیفیت خروج از بحث کیفیت استدلال کردن کیفیت نقد کردن ضرورت دارند برای طلاب خودمان لذا درس را تعطیل نکردم إن شاء الله ادامه می دهیم تا ببینیم تا کی و خداوند چه می خواهد.

بحث ما در حدیث **أنا مدينة العلم و على بابها** بود. این حدیث را در مرحله اول به اثبات رساندیم از جهت راویان این حدیث و صحت سندش و در مرتبه دوم تصرفاتی که شد در متن این حدیث به مقداری از مطالب را عرض کردم و چگونه دقت کنیم در این تصرفاتی که شده است و چگونه جواب بدهیم و در مرتبه سوم این است که در مقابل این حدیث احادیثی مطرح می کنند که به خصوص در مدح شیخین به خصوص مدح علمى برای آنها حدیث نقل می کنند که نتیجتاً معارض بشود با حدیث **أنا مدينة العلم و على بابها**.

یکی از احادیثی که روایت می کنند در خصوص خلیفه اولشان است از قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به تعبیر بنده تمام آنچه را که خداوند متعال به من یاد داده است و به دل من ریخته است از علوم همه این ها رو من منتقل کردم در قلب فلانی: **ما صب الله شيئا في صدري الا و صبته في صدر ابي بكر**<sup>1</sup>

اگر اینطور باشد این حدیث می شود معارض با حدیث **أنا مدينة العلم و على بابها**. بلکه بالاتر خواهد شد چون اگر امیرالمومنین باب مدینه العلم هستند، او می شود خود مدینه العلم. چون تمام آنچه را که پیامبر داشته اند آنجا است.

1. تفسیر الرازی (مفاتیح الغیب) ط دارالفکر: ۲۵ / ۱۲

اما این را شما بدانید و این یکی از مسائلی است که نمی دانم چطور تعبیر کنم یکی از معجزات امیرالمومنین و اهل بیت است، یکی از دلایل حقانیت اهل بیت است، یکی از حجج الهیه است که خداوند متعال همیشه می خواهد حق محفوظ بماند در اینجور موارد وقتی تحقیق می کنیم می بینیم عده ای از بزرگان خودشان می گویند این حدیث دروغ است. بنابراین نه فضیلتی برای کسی درست شد با این حدیث و نه معارضی برای حدیث **أنا مدينة العلم و علی بابها** پیدا شد.

حافظ ابوالفرج ابن الجوزی که از علمای قرن ششم هست این از نظر اهل تعصب بزرگ است خصوصاً از نظر آنها؛ چون مرد متعصبی است و فضائل و مناقب اهل بیت را موارد بسیاری رد می کند آدم متعصبی است و از ذریه ابوبکر هم است و نسبش به ابوبکر منتهی می شود.

ابوالفرج ابن الجوزی کتابی دارد **كتاب الموضوعات**. در این کتاب روایاتی را که به گمان خودش این احادیث صحت ندارند نه اینکه این احادیث صحت ندارند بلکه این احادیث دروغ هستند یعنی احادیثی که پایه و اساسی ندارند، این احادیث را در این کتاب جمع آوری کرده است **كتاب الموضوعات**.

این حدیث **ما صب الله في صدري شيئا الا وصيبتة في صدر ابي بكر** در کتاب **الموضوعات**<sup>۲</sup> ابوالفرج ابن الجوزی نقل کرده است. خوب این دیگر تقصیر ما نیست دیگر کتاب معتبری است از نظر آنها و گوینده هم گوینده بزرگی است از نظر آنها. و از نظر ما هم فرد متعصبی است انصافاً و تعصباتش زیاد است و ما از ابوالفرج ابن الجوزی راضی نیستیم به جهتی که ما از بحث خوشمان می آید ما از گفتگو استقبال می کنیم از اشکال درست با کمال میل خوشمان می آید، اما اینکه کسی زورگویی کند و نسبت به اهل بیت بخواهد عداوت داشته باشد و غرض داشته باشد، نه ما نمی توانیم اینجور افراد را بپذیریم. ولی از نظر آنها بزرگ است و مولفات بسیار زیادی هم دارد.

او می گوید که **ما أزال أسمع العوام يقولون عن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم انه قال ما صب الله في صدري شيئا الا وصيبتة في صدر ابي بكر**.<sup>۳</sup> همچنان می شنوم عوام الناسی که چنین چیزی را از قول رسول الله نقل می کنند. بعد دو سه تا حدیث دیگر هم فضائل و مناقب ابوبکر می آورد و در آخر می گوید که **ما راينا لها اثرا لا في الصحيح**

۲ الموضوعات: ۱ / ۳۱۹

۳. الموضوعات: ۱ / ۳۱۹

ولا في الموضوع.<sup>4</sup> اصلاً حتی از احادیث دروغ هم حساب نمی شود عوام الناس این حرف را می زنند در بین خودشان این را گفته اند و همچنان ادامه پیدا کرده است. دیده ایم گاهی عوام الناس یک چیزهایی را در بین خودشان صورت قراردادی جعل می کنند و همچنان دست به دست می گردد بین مردم این هست در بین خودمان هم احیاناً هست چیزهایی را عوام الناس رسم می کنند یا حتی فکر می کنند که سنت مستحب است. نه این کلام ابو الفرج ابن الجوزی هست. علاوه بر این حدیث ما صب الله في صدري شيئاً الا وصبته في صدر ابي بكر، دو حدیث دیگر هم می آورد می گوید از قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: إذا اشتقت إلى الجنة قبلت شية أبي بكر<sup>5</sup>. هر گاه مشتاق بهشت بشوم ریش ابو کر را می بوسم. این کلام ابو الفرج ابن الجوزی.

فیروزآبادی صاحب کتاب القاموس در لغت خودش مفسر است فقیه است محدث است کتابی هم در لغت نوشته است. فیروزآبادی یک بحثی دارد در احادیث دروغ می گوید: ومن اشهر الموضوعات في فضائل ابي بكر احادیث دروغی که برای او ساخته شده إن الله يتجلى يوم القيامة للناس عامة ولأبي بكر خاصة<sup>6</sup> در روز قیامت خداوند متعال دیده می شود برای عموم مردم اما یک تجلی خاصی هم برای ابوبکر دارد خداوند متعال در روز قیامت.

خود این یک بحثی است بین ما و آنها که اساساً خداوند متعال قابل رویت هست یا قابل رویت نیست؟<sup>7</sup> ما قائل هستیم که خداوند متعال جسم نیست دیده نمی شود نه در دنیا و نه در آخرت. آنها می گویند به اینکه خداوند متعال را می شود دید البته نظر همه شان نیست می گویند خدا را می توان دید بعضی ها می گویند در دنیا هم می شود دید بعضی ها می گویند در آخرت می شود دید بعضی ها حتی بالاتر از این می گویند می گویند من اصلاً با خدا معانقه کرده ام من با خداوند متعال مثلاً دیده بوسی کرده ام. در یک جایی دیدم که به نظرم جلال الدین سیوطی است می گوید<sup>70</sup> مرتبه با خداوند متعال دیدار داشتم<sup>8</sup> حال یا در خواب و یا در بیداری. این یک حدیث: إن الله يتجلى يوم القيامة للناس عامة ولأبي بكر خاصة.

بعد فیروزآبادی حدیث دوم را نقل می کند می گوید: من اشهر الموضوعات ما صب الله في صدري شيئاً الا وصبته

4. الموضوعات: ۱ / ۳۱۹

5. الموضوعات: ۱ / ۳۱۹

6. سفر السعادة (ط دار العصور): ۱۴۳

7. كشف المراد: ۴۱۰ (المسألة العشرون في انه تعالى ليس بمرئي).

8. شعرائی در الطبقات الصغری ص ۱۵ از سیوطی نقل کرده که بیش از هفتاد بار پیامبر را دیده است.

في صدر ابي بكر و بعد در آخر اينگونه می گوید: **وامثالها من المفتریات المعلومة بطلانها بیداهه العاقل**<sup>9</sup> چرا گفت بیداهه العقل؟ خوب است یک تاملی بکنیم در بعضی از حرفها. این باطل درست اما بیداهه العقل یعنی چه؟ یعنی نزد عقل بدیعی از بطلانش. حال چرا نزد عقل بدیعی است بطلانش؟ این حدیث بطلانش نزد عقل بدیعی است چرا؟ زیرا ما احوالات این آقا را در کتابهای خودشان می خوانیم و می بینیم موارد جهل او را فراوان طبعاً عقل دیگر اجازه نمی دهد که چنین کلامی از پیغمبر اکرم صادر شده باشد. عقلاً اجازه نمی دهند که یک چنین کلامی را نسبت بدهیم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

از جمله بزرگانشان که محدث بزرگيست ملاعلی قاری است. ملاعلی قاری کتابی دارد در موضوعات و از فقها و محدثین است او می گوید **ومما وضعه از جمله چیزهایی که جعل کردند جهلة المتسین الى السنة جعل کردن جاهل های بی سواد که خودشان را به سنت و اهل سنت نسبت می دهند، في فضل الصديق ما صب الله في صدري شيئاً الا وصيبته في صدر أبي بكر**<sup>10</sup>

حافظ شوکانی قاضی القضاة بوده است در زمان خودش در بلاد یمن بزرگ هم هست تفسیر دارد فقه دارد حدیث دارد قاضی القضاة شوکانی او می گوید که حدیث **ما صب الله في صدري شيئاً الا وصيبته في صدر أبي بكر**، موضوع<sup>11</sup>. این حدیث دروغ است.

به این مقدار ما اکتفا می کنیم می خواهیم عرض کنیم که خداوند متعال از آنجایی که می خواهد حق گم نشود **قد تبين الرشد من الغي**<sup>12</sup> اراده کرده لست خداوند متعال که راه مستقیم صراط مستقیم در بین راهها گم نشود. البته یک وقت هایی آدم باید بگردد تا راه را پیدا کند، اما گم نمی شود. یعنی هست و ما باید احیاناً بگردیم تا پیدا کنیم آن راه صحیح را و آن صراط مستقیم را. این است که کسانی را خودش به زبان خودشان جاری می کند بطلان برخی از حرفها را. این دیگر به تعبیر مرحوم صاحب عباة رحمة الله علیه می فرماید از آیات علو حق است که این کلام بر زبان فلانی یا بر قلم فلانی جاری شود برای خاطر اینکه حق گم نشود از آیات علو حق.<sup>13</sup>

9 . سفر السعادة (ط دار العصور): ١٤٣

10 . الاسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعية: ٤٧٦

11 . الفوائد المجموعة: ٣٣٥

12 . البقرة: ٢٥٦

١٣ عبقات الانوار (تحقیق بروجردی): ٨ / ٢٤٧ و ...

یک حدیث دیگر هم بخوانم باز این حدیث را کتبشان دارند که دو جور نقلش کرده‌اند راجع به آن خلیفه دومشان.

یک جور اینگونه نقل کرده‌اند: **لو کان بعدي نبي لکان عمر**.<sup>14</sup> این یک جور است که نقل کردند و اما جور دومش: **لو لم أبعث فيكم لبعث عمر**.<sup>15</sup> اگر خدا مرا مبعوث نکرده بود او را مبعوث می‌کرد.

این کلام را، ما نمی‌گوییم حدیث است چون که جعلی است اما این کلامی را که جعل کرده‌اند باز ابوالفرج ابن الجوزی در کتاب الموضوعات وارد کرده است از برخی از بزرگان هم نقل کرده است که آنها هم این حدیث را ابطال کرده‌اند.<sup>16</sup>

بنابراین نسبت به حدیث **أنا مدينة العلم و علی بابها** نمی‌شود نمی‌توانند حدیث را به هر شکلی از اشکال ممکن نیست این حدیث را رد کنیم و ابطالش کنیم و تکذیبش کنیم.

حال بعد از اینکه این کارها رو کردند و تصرف کردند در لفظ حدیث، حدیث جعل کرده‌اند و الی آخر، یک جمعی آمده‌اند از جمله از معاصرین خودمان یعنی از علمای سلفی عصر خودمان آمده‌اند مناقشه در سند این حدیث کرده‌اند و به قول خودشان ما تحقیق کرده‌ایم در راویان این حدیث **أنا مدينة العلم و علی بابها**، و اشکال داریم بر سند این حدیث.<sup>17</sup>

این در صورتی است که حدیث **أنا مدينة العلم و علی بابها** را کسانی مثل یحیی بن معین<sup>18</sup> که خیلی بزرگ و از مشایخ بخاری است<sup>19</sup> و یا طبری<sup>20</sup> صاحب تفسیر یا حاکم نیشابوری<sup>21</sup> و یا دیگران که اسامی شان را نوشته‌ام مثل

14 . فضائل الصحابة احمد بن حنبل: ۱ / ۳۵۶

15 . فضائل الصحابة احمد بن حنبل: ۱ / ۴۲۸

16 . الموضوعات: ۱ / ۳۲۰

۱۷ گفتنی است که آقای نوید ارجمند در کتاب **السکينة في صحة حديث المدينة** به شبهات برخی از معاصرین (البانی و معلمی) جواب داده‌اند.

۱۸ تهذيب الكمال: ۱۱ / ۷۷

۱۹ الانساب سمعاني: ۱۲ / ۲۱۶

۲۰ تهذيب الآثار (مسند علی): ۱ / ۱۰۴ - ۱۰۵

۲۱ المستدرک علی الصحيحين: ۳ / ۱۳۷

ابن الجزری<sup>22</sup> مثل سیوطی<sup>23</sup> مثل ابن روزبهان<sup>24</sup> حافظ سخاوی<sup>25</sup> و از متقدمین و متاخرین جمع کثیری قائل شده‌اند به اینکه این حدیث صحیح است و نمی‌شود در سندش اشکال کرد، حالا چند نفری پیدا شده‌اند از معاصرین که می‌خواهند مناقشه در سند بکنند.

از آن طرف جمعی از بزرگان محدثین اهل سنت و محققینشان آن‌ها هر چند نمی‌گویند صحیح<sup>۲۶</sup> اما می‌گویند حسن و حدیث حسن حجت است.

جمع کثیری از این آقایان می‌گویند این حدیث حسن که من اسامی بعضی از آنها را دارم. ترمذی صاحب سنن می‌گوید حدیث حسن<sup>27</sup> صلاح الدین اعلائی می‌گوید حدیث حسن<sup>28</sup> بدرالدین زرکشی گوید حدیث حسن<sup>29</sup> ابن حجر عسقلانی که از نظر همین متاخرین و معاصرین ابن حجر مهم است او هم فتوا داده است به اینکه این حدیث معتبر است حسن<sup>30</sup> امثال این‌ها حافظ سخاوی.<sup>31</sup> حافظ سیوطی در یک جا گفته صحیح<sup>32</sup> و در یک جا گفته حسن<sup>33</sup> و امثال ذالک حافظ سمهودی<sup>34</sup> حافظ محمد بن یوسف شامی صاحب سیره نبویة<sup>35</sup> ابن حجر مکی صاحب کتاب

22 . مناقب الاسد الغالب (اسنی المطالب): ۳۱

23 . جمع الجوامع: ۱۸ / ۴۴۵ - ۴۴۶

24 . مراجعه شود به دلائل الصدق: ۶ / ۳۲۱

25 . المقاصد الحسنة: ۱۷۰. البته در جواهر الکلام ج ۹ ص ۹۶ سخاوی را جزو کسانی ذکر کرده‌اند که این حدیث را حسن می‌دانند. در صفحه بعد از همین جلسه هم آیت الله میلانی سخاوی را جزو قائلین به حسن بودن حدیث دانسته است.

۲۶ التقریب و التیسیر: ۲۹

27 . دهلوی از او تحسین حدیث را نقل می‌کند. لمعات التنقیح: ۹ / ۶۵۶

28 . النقد الصحیح لما اعترض علیه من احادیث المصابیح: ۵۵

29 . التذکرة فی الاحادیث المشتهرة: ۱۶۳ - ۱۶۵

30 . سیوطی این مطلب را از او نقل کرده است. اللآلی المصنوعة: ۱ / ۳۰۶

۳۱ المقاصد الحسنة: ۱۷۰

۳۲ جمع الجوامع: ۱۸ / ۴۴۶

33 . تاریخ الخلفاء (ط اوقاف قطر): ۲۸۸

34 . جواهر العقدين: ۱ / ۱۲۵

35 . سبل الهدی و الرشاد: ۱ / ۵۰۹

الصواعق المحرقة<sup>36</sup> و امثال این‌ها از سابقین و لاحقین‌ها می‌گویند حدیث حسن.

بنابراین به اقرار بزرگان این‌ها از سابقین و لاحقین این حدیث معتبر است یا اصطلاحاً صحیح است و یا اصطلاحاً حسن است.

حال این‌ها آمده‌اند که مناقشه کنند در سند حدیث. مثلاً من از باب نمونه نقل می‌کنم به اینکه عرض کردم طلابان ورزیده بشوند و دقیق بشوند و دقت پیدا کنند و مطالب را درست بررسی کنند طلاب خودمان و دنبال کنند مطالب را و رها نکنند وسط راه ترک نکنند کار را و به آخر برسند.

مثلاً ببینید شما این حدیث چه حدیث مدینه العلم هست در کتاب المعجم الكبير به این سند آمده است یکی از سندها است: حدثنا المعمری هو محمد بن علي الصائغ المکی قال حدثنا عبد السلام ابن الصالح الهروي ابن عبد السلام ابن الصالح الهروی همان ابوالصلت است که همه نامش را شنیده‌ایم و قبرش در مشهد است. حدثنا ابو معاویه عن الاعمش عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم انا مدینه العلم وعلي بابها فمن اراد العلم فلياته من بابها.<sup>37</sup>

این حدیث را عنوان کرده‌اند می‌گویند این حدیث سندش تمام نیست. چرا؟ المعمری<sup>38</sup> و محمد بن علي الصائغ<sup>39</sup> توثیق دارند بلا اشکال. ابو معاویه<sup>40</sup> و اعمش<sup>41</sup> و مجاهد<sup>42</sup> این‌ها جز راویان صحاح سته‌اند و در ۶ کتاب معتبرشان راوی هستند. پس اشکال کجاست؟ اشکال در خود ابوالصلت هروی است. می‌گویند او را قبول نداریم. از طرفی اگر یک نفر در سند حدیث ساقط بشود از اعتبار حدیث از درجه اعتبار ساقط خواهد شد. حال چرا قبول ندارند؟ می‌گویند: يروي العجائب في فضائل علي وأهل بيته<sup>43</sup> ای گناهش است.

36 . الصواعق المحرقة: ۲ / ۳۵۸

37 . المعجم الكبير: ۱۱ / ۶۵ - ۶۶

38 المنتظم: ۱۳ / ۷۵ - ۷۶ رقم ۲۰۱۸

39 سير اعلام (ط الرسالة): ۱۳ / ۴۲۸

40 تهذيب التهذيب: ۹ / ۱۳۷

41 تهذيب التهذيب: ۴ / ۲۲۲

42 تهذيب التهذيب: ۱۰ / ۴۲

43 . تهذيب التهذيب: ۶ / ۳۲۱

حاکم نیشابوری آمده دفاع کرده عرض کردم این کار خداست و الا اهل بیت که نیستند و حسب ظاهر در این عالم امیرالمومنین که در این عالم نیستند در قرن پنجم و ششم و هفتم و هشتم کسانی پیدا بشوند از خودشان و حقایق را بر زبانشان جاری کنند این دگر انیت اهل بیت را اثبات می کند.

حال حاکم نیشابوری وقتی حدیث **أنا مدينة العلم و علی بابها** را می آورد می گوید: **هذا حدیث صحیح الإسناد و ابو الصلت ثقة مأمون** این نظر را می دهد و بعد دلیل و معید می آورد برای نظرش و می گوید: **فإني سمعت أبا العباس محمد بن يعقوب يقول: سمعت العباس ابن محمد الدوري يقول: سألت يحيى ابن معين عن ابي الصلت الهروي فقال: ثقة به سند معتبر** نقل می کند از قول یحیی بن معین یحیی بن معین از نظر این ها کلامش و حی منزل است در علم رجال و خودشان هم می گویند آدم بسیار سخت گیری است در جرح و تعدیل و اینطور نیست که اهل مسامحه باشد.<sup>۴۴</sup>

**سألت يحيى ابن معين عن ابي الصلت الهروي فقال: ثقة.** بعد می گوید به او گفتم: **أبو الصلت هروی حدیث أنا مدينة العلم و علی بابها** را نقل کرده است، انگار یک جرم بزرگی است. **فقلت: أليس قد حدث عن أبي معاوية عن الأعمش أنا مدينة العلم؟ فقال: قد حدث به محمد ابن جعفر الفیدي وهو ثقة مأمون.** خیال نکنید که ابو الصلت هروی به دروغ نقل کرده این حدیث را. نخیر معاصر ابو الصلت هروی شخصی است به نام محمد بن جعفر فیدی که او هم خیلی خیلی ازش تجلیل می کنند از رجال صحاح است<sup>۴۵</sup>، او هم عیناً همین حدیث را نقل کرده است. حال چرا شما متهم می کنید ابو الصلت هروی را؟ **أليس قد حدث عن أبي معاوية عن الأعمش أنا مدينة العلم؟ فقال: قد حدث به محمد ابن جعفر الفیضي وهو ثقة مأمون.**<sup>۴۶</sup>

پس ابو الصلت هروی را متهم نکنید به دروغ که این حدیث را نسبت داده است به فلانی و فلانی. نه محمد بن جعفر فیدی هم دقیقاً در همین مرتبه و در همین طبقه روایت کرده حدیث را از فلانی.

آن وقت حافظ صلاح الدین علایی که ازش تجلیل می کنند<sup>۴۷</sup> و به جا هم هست تجلیلش. ما کارهایش را دیده ایم. حافظ ابو الصلاح علایی بعد از حاکم نیشابوری آمده و در قرن هفتم آن طور که یاد می آید کلام حافظ نیشابوری را

۴۴ ذکر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل (مطبوع در ضمن اربع رسائل في علوم الحديث): ۱۷۲

۴۵ تهذيب التهذيب: ۹ / ۹۵

۴۶. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۷

۴۷ طبقات الشافعية (ابن شهبة): ۳ / ۱۲۱

نقل می کند بعد می گوید به اینکه: حق با حاکم نیشابوری است و این کلام درست است **فالحکم علیها** بر این روایت حکم کنیم **بالوضع باطل قطعاً** این روایت را بگوییم موضوع است باطل است قطعاً.<sup>48</sup>

همین مطلب را حافظ سیوطی هم گفته<sup>49</sup> همین مطلب را شوکانی هم گفته<sup>50</sup> است. پس ملاحظه می کنید بزرگانی از یحیی بن معین گرفته تا پایین اینها ابو الصلت هروی را توثیق می کنند و در خصوص حدیث زحمت کشیدند و این حدیث را تصحیح کرده اند.

پس مناقشه شما چیست؟ بله ابو الصلت هروی فضائلی را برای امیرالمومنین علیه السلام نقل می کند. آیا نقل کردن فضائل امیرالمومنین جرم است؟

دیدم یکی دیگر از این معاصرین می گوید: درست است ابو الصلت هروی و در وثاقت او حرفی ندارم و ابو الصلت از ابو معاویه روایت کرده این حدیث را و درست هم است، ابو معاویه محمد بن خازم که گمان می کنم اسمش این است که خیلی هم از او تجلیل می کنند<sup>51</sup>، می گوید بله او روایت می کند و درست هم است اما ابو معاویه بعداً این حدیث را نقل نکرد. نقل کرده بود از قولش روایت شده است، اما بعداً **سکت عنه** دیگر روایت نکرد این حدیث را. حال از اینکه دیگر این حدیث را روایت نکرد، ما می فهمیم که عدول پیدا کرده از این حدیث.<sup>52</sup> این معنای کلام یکی از آقایون معاصر است.

این کلام مثل این می ماند که مثلاً فرض بفرمایید: شما من را دعوت کنید به خانه تان در روز معینی برای ناهار یا شام، و من طبق وعده ای که به شما داده ام به منزل شما نیایم، حال که نیامدم به منزل شما شما برگردید بگویید: عجب پس میلانی مرا دوست ندارد که به منزل من نیامد، یا غذای من را شبهناک می داند که نیامد و غذا بخورد، یا خانه مرا غصبی می داند که نیامد. آیا این برداشت درست است؟ این نیامدن بنده را شما اینگونه توجیه کنید درست است؟ ممکن است بنده مریض شده باشم ممکن است برای بنده مهمان آمده باشد و صدها ممکن دیگر وجود دارد. حال چطور شده است که احتمالات دیگر به ذهن سرکار نیاید، ما فقط این احتمال به ذهن شما بیاید: که میلانی دوست ندارد به خانه

48. النقد الصحيح لما اعترض عليه من احاديث المصاييح: ٥٢ - ٥٥

49. اللآلی المصنوعة: ١ / ٣٠٤

50. الفوائد المجموعة: ٣٤٩

٥١ تهذيب التهذيب: ٩ / ١٣٧

52. معلمی در تعلیقه الفوائد المجموعة ص ٣٥٠ و البانی در سلسلة الاحاديث الضعيفة: ٦ / ٥٢١

من بیاید.

این هم یک مطلبی است که به طلبه‌های خودم می‌گویم: بدانید همیشه هیچ وقت هیچ وقت برای یک امر عدمی به یک امر عدمی استدلال نکنید. مگر اینکه دلیل داشته باشید. زیرا هیچ وقت امر عدمی دلیل بر امر عدمی نمی‌شود مگر اینکه دلیل داشته باشیم. مثلاً مرحوم آیت الله بروجردی که از علمای بزرگ بودند و شکی در آن نیست، ایشون کتاب جواهر الکلام که حدود ۴۰ جلد در فقه هست نوشتند، پس معلوم می‌شود فقیه نبوده اند. ننوشته پس فقیه نبوده. امر عدم دلیل بشود بر عدم. لذا باید بدانیم که هیچ موقع عدم دلیل بر عدم نمی‌شود مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشیم. مگر اینکه یک چیزی در بین وجود داشته باشد. و الا عدم بر عدم دلیل نمی‌شود.

بر فرض این شخص این حدیث را نقل کرده، ابو الصلت هم از او شنیده و برای ما نقل می‌کند اما ایشون دیگر این حدیث را نقل نکرد، این نقل نکردن به این معناست که دیگر او این حدیث را قبول نداشته است؟ اتفاقاً از نظر علمی باید دانست که اگر از این حدیث عدول کرده باشد، باید بگویند که این حدیث را من قبول داشتم اما دیگر قبول ندارم. و الا تدلیس است. حرام است.

آن وقت این آقایون حاضر هستند که علمای خودشان را خراب بکنند، به علمای خود توهین بکنند، علمای خود را از اعتبار ساقط کنند، برای اینکه حدیثی از فضائل امیرالمومنین علیه السلام را از درجه اعتبار ساقط کنند. آنقدر با امیرالمومنین و ادله امامت امیرالمومنین این‌ها عناد دارند که حاضرند علمایشان را کتک بزنند حاضر هستند تا حد مرگ پیش بروند و او را به قتل برسانند به خاطر اینکه فضیلتی را برای امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده است. حدیثی داریم به نام حدیث طیر مشوی همین حاکم نیشابوری را به خاطر حدیث طیر مشوی حمله کردند کتک بزنند که اگر دست پیدا می‌کردند به حاکم نیشابوری بلایی به سرش می‌آوردند. اطرافیان حاکم نیشابوری او را به خانه خود بردند در خانه‌شان را بستند و دیگر از خانه بیرون نیامد. جهت نقل حدیث طیر مشوی.<sup>۵۳</sup>

یک محدث بزرگی را به نام ابن السقا واسطی که اهل واسط است که واسط شهری است در وسط عراق که حجاج بن یوسف ثقفی این شهر را تاسیس کرده است، امروزه هم این شهر وجود دارد، او محدث بزرگی است،

---

۵۳ در مورد کتک خوردن او بخاطر حدیث طیر مطلبی یافت نشد. بله اعتراضاتی به او وارد شده از جمله سبکی در طبقات الشافعیة الکبری ج ۴ ص ۱۶۴ نقل می‌کند: فإن حدیث الطیر موجود فی المستدرک إلی الآن ولیته أخرج منه فإن إدخاله فیہ من الأوهام التي تستقیح. اینکه حاکم نیشابوری در حبس خانگی رفت بخاطر این بود که از نقل فضائل معاویه امتناع ورزید. مراجعه شود به سیر

اعلام ط الرسالة ۱۷ / ۱۷۵

حدیث طیر را روایت کرد او را کتک زدند، منبرش رو شکستند کرسی اش را از بین بردند کشان کشان رفقایش او را به خانه بردند و دیگر از خانه بیرون نیامد.<sup>۵۴</sup>

حاضرند علمایشان را بکشند توهین بکنند تخریب بکنند به دلیل اینکه یک مطلبی را در رابطه با اهل بیت علیهم الصلاة والسلام و در امامت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده باشند.

حال به این مناسبت لازم شد که ما وارد حدیث طیر هم بشویم، إن شاء الله از جلسه آینده حدیث طیر را مطرح خواهیم کرد.

---

۵۴ سیر أعلام النبلاء ط الرسالة ۱۶ / ۳۵۲ و اتفق أنه أملى حدیث الطائر ، فلم تحتمله أنفسهم فوثبوا به، وأقاموه، وغسلوا موضعه، فمضى ولزم بيته لا يحدث أحدا.